موضوع پژوهش (2)

دين شناسي

جواد محدّثي

مدار و محور زندگي و رفتار انسان، «شناخت» ها و «باور» هاي اوست. هرچه شناخت‌هاي انسان درست‌تر، عميق‌تر و جامع‌تر باشد، حرکت او در مسير کمال و هدف خلقت بيشتر خواهد بود. از اين رو تلاش براي کسب معرفت‌هاي لازم و شناخت‌هاي مفيد، ارزنده و ضروري است.

يکي از مهم‌ترين شناخت‌ها، «دين‌شناسي» است که در پژوهش اين شماره به خوانندگان گرامي تقديم مي‌شود.

دين چيست؟‌

انسان در چگونه زيستن، از يک سلسله معيارها، مقرّرات و اصول پيروي مي‌کند. مجموعة برنامه‌هاي علمي و اعتقادات قلبي و شيوة زيستن که برمبناي فرموده‌ها و خواسته‌هاي خداوند باشد، «دين» نام دارد. از اين رو به آن‌چه که پيامبران الهي از سوي خداوند مي‌آورند و مردم را به آن فرا مي‌خوانند (چه در مرحلة عقيده، چه عمل) دين گفته مي‌شود. «دين»، آيين و مقرّراتي است که آفريدگار براي انسان‌ها قرار مي‌دهد که شامل اصول دين و فروع دين مي‌شود.[1]

اصل معناي دين، اطاعت و پاداش است و به معناي ثانوي در مورد «شريعت» به کار مي‌رود، چون دين و شريعت هم،‌نوعي انقياد و فرمانبرداري است. در روايات اسلامي هم در تفسير و تحليل دين، به مفهوم پذيرش و تسليم و طاعت اشاره شده است. به تعبير اميرالمؤمنين(ع): «اصل الدينِ شجرة اصلها التسليم و الرضا؛[2] اساس و ريشة دين، درختي است که ريشه در تسليم و رضا دارد.»

از اين رو براي رسيدن به آيين خدا پسند و زندگي منطبق با خواسته‌هاي آفريدگار، ابتدا بايد «دين» را شناخت، در مرحلة بعد شناخت آن‌چه انسان را از دين خارج مي‌کند و به وادي طغيان و عصيان مي‌کشاند، ضروري است. کسي مي‌تواند مدعي زندگي مکتبي و متديّنانه باشد که براي شناخت دين، تلاش کرده و به اين «معرفت ناب» رسيده باشد.

شناخت‌هاي بسيار و علوم متفاوتي ميان مردم رايج است، ولي راستي کدام معرفت و آموزش، حياتي‌تر و مهم‌تر است؟

امام کاظم(ع) مي‌فرمايد: «وجدتُ علم الناس في اربع: اولها ان تعرف ربک، و الثانية ان تعرف ماصنع بک، و الثالثة ان تعرف ما اراد منک، و الرابعة ان تعرف ما يخرجک من دينک؛[3] همة دانش مردم را (خلاصه شده) در چهار چيز يافتم:

اول: آن‌که پروردگارت را بشناسي؛

دوم: آن‌که بداني با تو چه کرده (و چه نعمت‌هايي به تو داده است)؛

سوم: آن‌که بداني از تو چه خواسته است؛

چهارم: آن‌که بداني چه چيزي تو را از دينت خارج مي‌سازد.

اين چهار نکتة مهم، اصول کلي و ريشه‌اي دين شناسي است که در «خداشناسي»، «نعمت‌شناسي»، «وظيفه‌شناسي» و «راه‌شناسي» خلاصه مي‌شود.

در کلام ديگري از آن حضرت نقل شده است: «اول الدين معرفته و کمال معرفته التصديق به؛[4] سرآغاز دين، خداشناسي است و کمال شناخت او، پذيرفتن و تصديق اوست.»

اهتمام به شناخت دين

به دليل اهميت دين و پيوند سعادت و شقاوت انسان با دين‌داري و بي‌ديني، پيشوايان اسلام سفارش اکيد به شناخت دين کرده‌اند.

واژة «تفقّه» که در روايات، فراوان به کار رفته و معياري براي معرفت و هدايت يافتگي مسلمان بيان شده، به معناي معرفت عميق و شناختِ ژرف از دين است.

قرآن‌کريم، سفر و هجرت را براي فراگيري دين يک وظيفه مي‌داند و اگر براي همه، امکان و فرصتِ سفر براي کسب شناخت عميق دين و استفاده از محضر پيشوايان دين نيست، آن را وظيفة يک «گروه‌خاص» مي‌شمارد که براي اين منظور کوچ کنند و دين را بشناسند، آن‌گاه به زادگاه و نزد قوم و قبيلة خويش برگردند و آنان را «انذار»کنند. آيه‌اي که اين فرمان در آن است به «آية نَفْر» معروف است: « ما کان المؤمنون لينفروا کافّة فلولا نفرَ منْ کل فرقة منهم طائفة ليتفقّهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرونَ؛[5]

بر مؤمنان نيست که (براي فراگيري دين) همه کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌اي گروهي کوچ نمي‌کنند تا در دين به معرفت عميق برسند(و دين شناس شوند) و چون نزد قوم خود برمي‌گردند، آنان را انذار کنند و بيم دهند، باشد که حذر کنند.»

در زمان پيامبر خدا(ص)، تفقّه در دين به اين بود که افراد، از شهرها و آبادي‌هاي خود به مدينه بيايند و آيات قرآن را بشنوند و از زبان پيامبر، معارف دين و وظايف شرعي و حلال و حرام را بياموزند، سپس برگردند و آن تعاليم و هشدارها و فرمان‌ها را به ديگران هم ابلاغ کنند. و چون اين کار، دشوار بود و براي همه کس فراهم نمي‌شد، ضرورت داشت که گروهي به نمايندگي از بقيه دست به اين کوچ و سفر آموزشي بزنند تا دين شناس گردند.

امروز هم تکليف «معرفت‌دين» و تلاش در اين راه، وظيفة هر مسلمان است.

پيامبر خدا(ص) فرموده است: «اُفّ لکل مسلم لايجعل في کل جمعة يوما يتفقه فيه امر دينه و يسأل عن دينه؛[6] واي بر هر مسلماني که روزي را در ايام هفته اختصاص به اين نمي‌دهد که در آن به ژرف‌نگري و پرسيدن از دين خود بپردازد؟!»

از امام صادق(ع) نيز چنين روايت شده است: «لو اتيت بشابّ من شباب الشيعة لا يتفقة لأدبتة؛[7] اگر جواني از جوانان شيعه را نزد من آورند که دين شناس نيست، او را ادب مي‌کنم.»

در روايت ديگري، امام آرزو مي‌کند که: کاش بالاي سر اصحاب من تازيانه و شلّاق باشد تا در حلال و حرام الهي دين‌شناس بار آيند.[8]

اين کلمات گهربار، اهميت بسيار و نقش کليدي دين‌شناسي را در رسيدن به رضاي خدا و عمل بر محور تکليف، مي‌رساند، که آن امام رئوف و مظهر رحمت و عطوفت، هم سخن از ادب کردن جوانان بي‌خبر از دين دارد، هم آرزوي اين‌که با زور هم که شده، پيروان اهل‌بيت در مسائل ديني آگاه و بصير باشند.

آفت ضعف در شناخت دين

«دين‌داري» در ساية «دين‌داني» فراهم مي‌شود. هدف از دين‌شناسي هم، عمل به دين خدا و رسيدن به سعادت است. از اين رو اگر شناخت ديني ضعيف باشد، مرحلة عملي زندگي مسلمان هم دچار آفت و آسيب مي‌شود و از رسيدن به هدف مي‌ماند.

برخي از مردم، در دين خود «سطحي‌نگر» ند. نگاه سطحي و شناخت کم عمق از دين، زمينة انحراف و لغزش را فراهم مي‌آورد. آن‌چه از ما خواسته‌اند،‌ «بصيرت ديني» است. از سخنان امام علي(ع) است که:

«ايها الناس! لا خير في دينٍ لا تفقّه فيه... ؛[9] اي مردم! در ديني که تفقّه در آن نباشد، خيري نيست.»

در سخني ديگر فرموده است: کسي که بدون تفقّه و دين‌شناسي عميق، به اعمال ديني مي‌پردازد، همچون الاغ آسياب (و خر خرّاس) است که همواره مي‌چرخد، ولي پيشروي ندارد.[10]

تقويت بنيان باورهاي ديني و اعتقادات مذهبي، موجب مي‌شود يک جوان مسلمان در برابر امواج فکري مختلف نلغزد و با يک سلسله شبهات و سؤالات، در دين خود متزلزل و دچار شک و ترديد نشود.

دين‌شناسي، پشتوانه‌اي براي مسلمان ماندن و مکتبي زيستن است و بدون آن انسان در معرض وسوسه‌ها و شک‌ها و انحرافات قرار مي‌گيرد.

امام صادق(ع) ضمن دعوت به دين‌شناسي و ژرف‌نگري در مسائل ديني (تفقهوا في الدين...) کساني را که دين‌شناس نيستند، با صفتِ اَعرابي (باديه نشين و بي‌فرهنگ) ياد مي‌کند.[11]

در سخن زيباي ديگري ، در بيان هويت مکتبي و استقلال فکري و ذوب نشدن در انديشه‌هاي ديگران که نتيجة ژرف‌نگري در دين و داشتن بصيرت ديني است، خطاب به يکي از اصحاب خويش به نام «بشير دهّان» مي‌فرمايد:

«لا خير في من لا يتفقّه من اصحابنا يا بشير: انَّ الرجل منهم اذا لم يستغن بفقهه احتاج اليهم، فاذا احتاج اليهم ادخلوه في باب ضلالتهم و هو لايعلم؛[12] اي بشير! از اصحاب و پيروان ما، در کسي که دين شناس نيست، خيري نيست. يک شخص از پيروان ما اگر با دين شناسي خود به بي‌نيازي (و استقلال فکري و مکتبي) نرسد، به مخالفان ما نياز پيدا مي‌کند و چون به آنان نيازمند شود، اورا در گمراهي خودشان وارد مي‌کنند، بي‌آن‌که او خودش متوجه شود.»

آيا غرب‌زدگاني که در فرهنگ بيگانه هضم مي‌شوند، يا وادادگاني که دچار افکار التقاطي و فهم غلط و برداشت‌هاي انحرافي از دين مي‌گردند، جز اين است که به سبب ضعف بنية فکري در شناختِ دين حق و درست، از «صراط مستقيم» خارج مي‌گردند و به انحراف کشيده مي‌شوند؟

بي‌مايگان، هميشه درد سر ساز بوده‌اند، چه براي خودشان و چه براي ديگران. اغلب دين‌سازان و پديد آورندگان فرقه‌هاي انحرافي و مسلک‌هاي بي‌اساس، کساني بوده‌اند که بينش قوي و غني به دين نداشتند؛ هم‌گمراه شدند، هم ديگران را به گمراهي کشيدند.

موهبت تفقّه و دين‌شناسي

براي يک مسلمان، هيچ موهبتي برتر از آشنايي عميق با تفکّر ديني و فرهنگ اسلامي نيست و خير دنيا و آخرت او در گرو همين شناخت است و عبادت صحيح و بندگي سالم هم در ساية همين دين شناسي فراهم مي‌آيد.

از سخنان حضرت رسول(ص) است که: «ما عبدَ الله تعالي بشيٍ افضل من الفقه في الدين؛[13] خداوند هرگز به چيزي برتر از «فقه در دين» عبادت نشده است.»

يعني بصيرت ديني، بهترين وسيله‌اي است که مسلمان را در آستان الهي به عبوديت صحيح وا مي‌دارد و کمال انسان نيز در کمال بندگي است.

و نيز فرمود: «اذا اراد الله بعبد خيراً فقّهه في الدين و الهَمَه رشده؛[14] هرگاه خداوند اراده کند به بنده‌اي خير برساند، او را در دين، فقيه و ژرف‌نگر مي‌کند و مسير رشد و راه درست را به او الهام مي‌بخشد.»

در سخني امام کاظم(ع) ضمن دعوت مردم به تفقّه در دين، فقه و دين‌شناسي را کليد بصيرت، تماميت عبادت، سبب رسيدن به جايگاه‌هاي والا و مراتب ارزش‌مند در دين و دنيا مي‌شمارد و مي‌فرمايد: کسي که در دين خود، فقيه و ژرف‌بين نباشد، خداوند هيچ عملي را از وي نمي‌پسندد: «‌من لم يتفقّه في دينه لم يرض الله له عملاً».[15]

و در حديث نبوي آمده است: «خير العبادة الفقه؛[16] برترين و بهترين عبادت، دين‌شناسي است.»

گرچه تفقّه و فقاهت و فقه، در اصطلاح امروزي بيشتر در معناي اجتهاد و استنباط احکام شرعي و مسائل فقهي به کار مي‌رود و اين اصطلاحي نسبتاً جديد و متأخّر است، ولي در منابع قرآني و حديثي و فرهنگ روايات، به فهم عميق ديني گفته مي‌شود که هم شامل مسائل اعتقادي است، هم موضوعات اخلاقي، عملي و احکام شرعي را در بر مي‌گيرد.

دين‌داني و دين‌داري

پيش‌تر هم اشاره شد که دين‌داني، مقدمة دين‌داري است. به کسي «متديّن» گفته مي‌شود که در مرحلة عمل و اطاعت، پيرو دين خدا و دستورهاي قرآن و شرع باشد. وگرنه صرف آگاهي از معلومات و معارف ديني به تنهايي کافي نيست. ممکن است يک يهودي يا مسيحي يا خاورشناسي که در اديان و مکاتب پژوهش مي‌کند، بيش از يک مسلمان عادي اطلاعات گسترده و عميق از دين و آيات و روايات و قوانين و مقرّرات اسلامي داشته باشد، ولي به آن‌ها ايمان نداشته باشد و عملش بر اساس دين نباشد.

دين‌شناسي بايد گام اول براي ورود به مرحلة دين‌داري و متعبّد بودن و عمل کردن باشد. نقل شده است که مردي از باديه خدمت رسول خدا(ص) رسيد و از آن حضرت خواست که به او قرآن بياموزد. پيامبر خدا(ص)‌ سورة «زلزال» را براي او خواند، تا رسيد به آية «فمن يعمل مثقال ذرّة خيراً يره \* و من يعمل مثقال ذرّة شراً يره؛[17] هر کس هم‌سنگ و به اندازة يک ذرّه کار نيک انجام دهد آن را مي‌بيند و هر کس به اندازة ذرّه‌اي بدي کند آن را هم مي‌بيند»؛ آن مرد گفت: همين اندازه مرا بس است و برگشت. پيامبر(ص) فرمود: آن مرد برگشت در حالي که فقيه و دين‌شناس شد.[18]

مقصود از نقل حديث بالا اين است که مهم، شناختي از دين است که مقدمة عمل به آن باشد، نه تنها کسب معلومات و گردآوري اطلاعات و بحث‌هاي کلامي و مجادلات فلسفي بر سر مباحث ديني. پيامبر آن مرد را «فقيه» ناميد، چرا که فهميد دين چيست و آن را مبناي عمل خود قرار داد و چون دانست که هر نيک و بد انسان پاية پاداش و کيفر او خواهد بود، برگشت تا به همين يک دستور ساده که همة مراحل و ابعاد زندگي را در بر مي‌گيرد، عمل کند.

در روايات بسياري، «دين» همراه با ورع، تقوا، ترک معصيت، توکل برخدا، ولايت اهل‌بيت، پرهيز از گنه‌کاران، مروّت، حبّ و بغض بر اساس دين، وفاي به عهد، صدق در گفتار، عفت و پاک‌دامني، حيا، درست‌کرداري، کوتاهي آرزوها و آمال، جهاد با نفس، خيرخواهي براي مؤمنان، عدالت و امانت و ... آمده و اين خصلت‌ها از ويژگي‌هاي «اهل دين» شمرده شده است.

اين مي‌رساند که دين، صرفاً جنبة معارفي و شناختي ندارد و به عمل مربوط مي‌شود. اين است که بايد از رهگذر «دين‌داني» به مرتبة «دين‌داري» رسيد.

در پايان اين پژوهش، حديثي از امام صادق(ع) مي‌آوريم تا تأکيد مجدّدي باشد بر اهميت تلاش براي شناخت و بصيرت در دين.

آن حضرت فرمود:‌ «احسنوا النظر فيما لا يسعکم جهله و انصحوا لأنفسکم و جاهدوها في طلب معرفة ما لا عذر لکم في جهله، فان لدين الله ارکاناً لا ينفع من جهل‌ها شدّة اجتهاده في طلب ظاهر عبادته...؛[19] نيک و شايسته بنگريد در آن چيزي که اجازه نداريد آن را ندانيد، خير خواه خودتان باشيد و با نفس خود جهاد کنيد، در راه طلب شناخت آن‌چه که در ندانستن آن معذور نيستيد. همانا دين خدا را پايه‌ها و ارکاني است که هر کس به آن‌ها جاهل باشد، هر چه هم در انجام عبادت ظاهري بکوشد، سودي به حال او ندارد... .»

راستي، آن‌ کسي که در پي همة شناخت‌ها و معلومات مي‌رود و براي کسب آگاهي‌هاي گوناگون، وقت مي‌گذارد و زحمت مي‌کشد، اما براي «دين‌شناسي» اهميت نمي‌دهد و وقت نمي‌گذارد، چه جوابي دارد؟

«دين‌شناسي» چيزي است که اگر کسي در آن ناآگاه و جاهل باشد، هيچ عذري و بهانه‌اي در پيش‌گاه خدا ندارد.

دانستني‌ها و آموختني‌ها بسيار است. بکوشيم ضروري‌ترين و مفيدترين‌ها را بياموزيم تا هنگام سؤال، شرمنده نباشيم.

محورهاي پژوهش:

لطفاً فقط يکي از محورهاي زير را انتخاب کرده و دربارة آن مقاله بنويسيد.

1. راه‌هاي صحيح شناخت دين.

2. عوامل انحرافات فکري در شناخت دين.

3. آسيب شناسي دين‌شناسي.

4. تفاوت اديان آسماني با مکتب‌هاي بشري.

5. رابطة دين‌شناسي و دين‌داري.

6. رهنمودهاي دين براي زندگي سالم.

7. رابطة دين و فطرت چيست؟

 منابع پژوهش:

1. فايده و لزوم دين، محمدتقي شريعتي.

2. در جستجوي خدا، آية‌الله ناصر مکارم شيرازي.

3. انتظار بشر از دين، عبدالله نصري.

4. فطرت و دين، علي رباني گلپايگاني.

5. راهنما شناسي، آية‌الله محمدتقي مصباح يزدي.

6. فلسفة دين، احمد بهشتي.

7. نياز به دين، حسن يوسفيان.

8. آشنايي با علوم اسلامي، شهيد مطهري.

9. مقدمه‌اي برجهان بيني اسلامي، شهيد مطهري.

10. علل گرايش به ماديگري، شهيد مطهري.

11. دين و دين‌باوري، سيد محمد خامنه‌اي.

12. دين‌شناسي، محمد حسين‌زاده.

13. دين‌شناسي، عبدالله جوادي آملي.

14. الحياة(باترجمه)، محمدرضا حکيمي.

15. ميزان الحکمه، محمد محمدي ري‌شهري (واژه‌هاي : دين، معرفت، فقه، علم).

16. اسلام ناب، (سخنان موضوعي امام راحل: «تبيان» دفتر پنجم).

\*\*\*

پي‌نوشت‌ها:

1. مفردات راغب، واژة دين.

2. غررالحکم و دررالکلم، ح1255.

3. الحياة، ج1، ص61 ؛ به نقل از: کشف‌الغمه، ج2، ص255.

4. نهج‌البلاغه، خطبه1.

5. توبه(9) آيه 122.

6. بحارالأنوار، ج1، ص176.

7. همان، ص214.

8. همان.

9. الحياة، ج1؛ ص54؛ به نقل از: بحارالأنوار.

10. شيخ مفيد، الاختصاص، ص245.

11. کافي، ج1، ص31، ح6 .

12. همان، ص33، ح6 .

13. کنزالعمّال، ح28752.

14. همان، ح28690. شبيه اين حديث از اميرالمؤمنين(ع) نيز نقل شده است: غررالحکم و دررالکلم، ح4133.

15. ميزان‌الحکمه، ح16126.

16. همان، ح16165؛ به نقل از: کنزالعمّال.

17. زلزال (99) آية 7و 8 .

18. بحارالأنوار، ج92، ص107.

19. شيخ مفيد، الارشاد، ج2، ص205.